

پژوهش های

ایـــــــــران شنـــــــاسی

پـرســـش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شناسی

www.iranologi.blogfa.com

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

هویت ملی،عناصر،عرفان،فرهنگ وموسیقی ایران

ویرایش و نمایش دوم :۱۳۹۱/۹/۲۱خورشیدی / نگارش و نمایش نخست :۱۳۸۷/۱/۲۰خورشیدی

پرسش:

۱-عناصرهویت ملی و جها ن بینی برخا سته از آن چیست؟ آیا موسیقی و ادبیات وعرفان ایرانی را می توان در فضای برون از این ۱۴قرن داشت یا اصلا می توان تصور کرد ؟؟۲-آیا نوا ، نغمه ، نوروز ، گنبد آبی ، حافظ ، سعدی و گروه عارفان به نام و بی نام ایرانی را که در این۱۴قرن پدید آمده ، می توان در برون از این ۱۴قرن دید ؟؟ ۳-آیا فضا و محتوای دستگاه های موسیقی ملی ایران را می شود شنید ، لذت برد و در عین حال به میراث این ۱۴قرن حمله کرد ، دشنام داد ، دروغ گفت ؟! یعنی همین کاری را که» قلی ننه جگرکی «موسوم به» حرامک مشیری «می کند؟!

پاسخ:

هویت ملی ، کلی منحصر به فردی است که اجزای آن لازم و ملزوم یکدیگرند به گونه ای که اگر یک جزء آن را برداریم ، آن کلی ، از کلیت می افتد . اجزای این کلی را متعالی ترین عناصر هویتی ، آیینی ، فرهنگی تاریخی تشکیل می دهند . این عناصر مقدس و متعالی عبارتند از : آیین ها ، اسطوره ها ، ودایع ، سنن وخاطره ی قومی که ساختار هویت ملی را می سازند . شناسه ی عمومی و نماد گویای این اجزاء زبان فارسی است که زبان شفاهی و کتبی عناصر هویت ملی و گزارنده ی ادبیات ، فرهنگ و تاریخ آن است . اقوام در این کلی منحصر بفرد ، هویت می یابند و سپس پسوند ایرانی می گیرند . درصد هویت ملی هر قومبه درصد جذب ،اُنس و وفاداری آن قوم به این کلی منحصر به فرد بستگی دارد . بدیهی است اقوامی که حتی در چارچوب جغرافیای طبیعی ایران حضور دارند ولی از این کلی بریده اند یا در جغرافیای زبان فارسی قرار دارند ولی از این کلی که تجلی روح جمعی ملی است بریده اند ، بی گمان دچار بحران هویت اند . در روزگار پایانی ساسانی یکی از اقوامی که در چارچوب جغرافیای طبیعی و زبانی ایران می زیست بنا به دلایلی ازهویت ملی آن روزگار برید و تغییر هویت داد . از آن پس این قوم هرگز نتوانست در چارچوب هویت ملیجای گیرد و همواره یک قوم بیگانه تلقی شده و می شود . بنابراین جغرافیای طبیعی و زبان همواره ظرفاست و هویت ملی که آن کلی منحصر به فرد باشد مظروف است . آنچه ظرف جغرافیایی و زبانی را گرامی و مقدس و محترم می سازد مظروف است . در آیین آریایی ، جغرافیا و زبان ظرف بود و آیین و فرهنگمظروف . در یسنا ها و یشت ها می خوانیم : آن قلمروی گرامی و مقدس ستودنی است که اهورامزدا ، امشاسپندان ، ایزدان ، فرشتگان و دیگر عناصر مقدس آیینی حضور دارند . توران ، مازنی و ورن ، قوم و قبیله و سرزمین آریایی اهریمن زده بود ! چرا که در آنجا فروغ اهورامزدا نمی تافت و افراسیاب بدکار و نابکار مظهر این اهریمن بدخوی بود که در سراسر اوستا به ویژه یسناها و یشت ها نفرین شده است) ن.ک:فهرست آثار : ایران،آیین و فرهنگ. مقاله ی ملیت ایرانی . **(در گذر هزاره ها ، هویت ملی ، ساختار روح متعالی جمعی قوم آریایی شد و جان مایه ی این روح متعالی ودایع و خاطره ی قومی گردید ، جان مایه ای که گذشته را به حال و حال را به آینده می پیوندد و بر این اساس ایجاد هویت می کند . در پی**

یورش تازیان به ایران ،هویت ملی فعال شد و سرانجام ظرف مناسب مظروف خویش را یافت و آن را پرورد . و آنگونه که در کتاب» اسلام و ایران؛مذهب و ملیت ایرانی «گفته ام ، در این نقل و انتقال چیزی از قلم نیفتاد ، همه ی عناصر آیینی و اسطوره ای هویت ملی جایگاه خویش را بازیافتند و با گوهر و محتوایی ناب و نوین ، روح جمعی قومی را از نو ساختند و بدین سان»تشیع امامیه «جان مایه ی هویت ملی گردید) ن.ک: فهرست آثار : اسلام و ایران ؛ مذهب و ملیت ایرانی صص ۱۲۷ - ۱۳۰ . (جهان بینی برخاسته از این هویت ملی را در فرآورده های فرهنگی آن باید دید . این جهان بینی متعالی در پنج اقلیم حضور خلاصه می شود : فردوسی ؛ قلمرو حضور حماسه پهلوانی و غرور ملی . خیام ؛ قلمرو حضور زیبایی و زیبا نگری زندگی دنیوی و غنیمت لحظه های حال . سعدی ؛ قلمرو حضور انسان خردمند پندآموز و بهره مند از آزمون ها . حافظ ؛ قلمرو حضور انسان عارف و آگاه و رند . مولوی ؛ قلمرو حضور انسان اندیشمند و فرهمند حاضر در همه حال . بدین سان فضای این جهان بینی را پنج اقلیم حضور می سازند و این پنج اقلیم در همه ی زوایای روح ، محتوا و شکل هنر ایرانی حضور دارند . این جهان بینی متعالی ایرانی که در پنج اقلیم حضور خلاصه می شود خویش را در شکوه عرفان و ادبیات ومعماری ایرانی در کاشی و نقاشی و خطاطی آبی آسمانی گنبد ها ، گلدسته ها ، محراب ها،درشکوه گلستان قالی ایرانی و ... نشان می دهد . این جهان بینی متعالی با پنج اقلیم حضورش در» هفت دستگاه موسیقی ملی «و آوازها وگوشه هایش متجلی است : در» دستگاه شور « که در روح متعالی ایرانی شوری از حضور به پا می کند که گویی دستگاه رستاخیز روح و روان است . در دستگاه های گرانمایه و سر افراز »ماهور «و» راست پنج گاه «حضور دارد که تنها با سر پنجه و صدای مفاخر موسیقی ملی در روح و روان ایرانی ایجاد شور و حال می کند . در نوای» سه گاه « حضور دارد که رامش بخش است و راز و رمز خلوتگه عرفان ایرانی را در خود دارد و هم بزم آفرین لحظه های شور و شادی و طرب است . هم به خلسه ی خیال می برد و هم به رقص روح و روان و پیچ و تاب تن وا می دارد . در» چهار گاه «حضور دارد که توده ای ترین دستگاه موسیقی ملی است و همه ی ابعاد روح و روان اقوام ایرانی را در بر دارد ، هم آهنگ پیچ و تاب تن را دارد و در شادی ها حضور می یابد و هم موسیقی حماسی شاهنامه خوانی و تعزیه خوانی است . در صدای فاخر و متعالی »دستگاه نوا «حضور دارد که تعالی روح و گرانمایگی روان ایرانی را نمایندگی می کند و هماره در عرصه ی رزم و بزم و سوگ حضور دارد . در» دستگاه همایون «حضور دارد که آوای بزم اقوام ایرانی را در خود دارد . در آواز» بیات اصفهان «حضور دارد که جایگاه حماسه خوانی است . در آواز»ابوعطا «حضور دارد که با آن بزم عارفانه و عامیانه ی ایرانی را می توان شنید . در آواز»بیات ترک «حضور دارد که آوای ملکوتی اذان ایرانی را با صدای دل انگیز و جاودانه ی مرحوم «موذن زاده ی اردبیلی» می توان شنید . آن سان که آوای بزم عامیانه و اشرافی ایرانی را در این آواز می توان شنید . در» آواز افشاری «حضور دارد که نغمه های آسمانی و نیایش های باشکوه ایرانی را چون نیایش افطار ایرانی با صدای جاودانه ی «استاد شجریان» می توان شنید . در» آواز دشتی «حضور دارد که آوای روح سوگوار ایرانی و زبان حال ترانه های اقوام ایرانی را در بزم و رزم و حماسه و غم نمایندگی می کند !بنابراین ، خواننده ی مخالف یا ایرانی افسرده از روزگار ، به خاطر زدگی از واقعیت تلخ ،از حقیقت شیرین نگریزد وبداند که این رو و آن روی سکه ناشی از طبیعت خام و سخت ایرانی است!

تعریفِ هویّتِ ملّی!

پرسش :

با درود و شادباش های نوروزی ! در سه دهه گذشته ، موضوع "هویت ملی" دغدغه یا دل مشغولی بسیاری ازروشنفکران و نخبگان ایرانی گشته وجای گسترده ای را در عرصه اندیشه و فرهنگ گرفته و هرکسی از بهر و گمان خویش در معنا و مفهوم و جغرافیای هویت ملی سخنانی گفته و می گوید . در این نوشتارها و گفتارها غرض و مرض های روشنفکری- ماتریالیستی – ناسیونالیستی و دیدگاه های باستانگرایانه افراطی و کور نیز به چشم می خورد ! صاحبان این دیدگاه ها می کوشند تا از آب گل آلود موجود ماهی بگیرند و نسل جوان ناآگاه را در دام اندازند ! چه خوب است که در وبلاگ "ایران شناسی" به بحران هویت ملی پرداخته شود که مثلا : ۱- آیا برای" ایرانی بودن "، زادن در جغرافیای طبیعی ایران کافی است ؟ ۲- معنا و مفهوم و مصداق هویت ملی چیست ؟ آیا " هویت ملی " ریشه و سرچشمه در" فرهنگ " دارد ؟ یعنی آیا در فرهنگ ملی ، هویت ملی شکل میگیرد؟ یا که در جغرافیای طبیعی ایران ؟ عناصر سازنده هویت ملی چیست ؟

۱- آیا برای" ایرانی بودن "، زادن در جغرافیای طبیعی ایران کافی است ؟

پاسخ : شرط لازم هست ولی شرط کافی یا جامع و مانع نیست ! درست مانند زادن نوزادی که از مادر بزاید لیک در آغوش مهر و محبت مادرنپرورد و شیره ی جان مادر را نمکد و زبان و فرهنگ مادری را نداند و با آن احساس خویشاوندی روحی روانی عاطفی نکند! بیگانه پسند و بیگانه پذیر باشد ! پستان هر بیگانه ای رابگیرد و بچوشد و در دامان هر بیگانه ای رشد کند ، در فرهنگ هر بیگانه ای پرورده شود و سرانجام خادم بیگانه و خائن مام میهن گردد ! برای دریافت این حقیقت تنها کافی است شرح حال انتقادی رجال علمی فرهنگی سیاسی خائن به ایران راازآغاز تا کنون بکاوید و بپژوهید! سوگمندانه درخواهید یافت که اینان چنین سرنوشتی داشته اند ! خواهید دید که اینان شناسنامه ی ایرانی داشته و دارند اما با اندیشه ، فرهنگ ، جهان بینی ، گوهرشریف و روح لطیف ایرانی بیگانه بوده ! پرورده ، دست آموز ، دل بسته ، دلباخته ، سرسپرده ی فکر و فرهنگ و سیاست بیگانه بوده و هستند !

۲- معنا و مفهوم و مصداق هویت ملی چیست ؟

پاسخ : همان خلق و خو ، مهر و محبت ، زبان و فرهنگ و حرمت مادری ! همان گوهر، روح ، اندیشه ، خاطره ی قومی هزاره ها و جهان بینی ایرانی ! همان ریشه های ژرف اساطیری و پیشینه ی بلند تاریخی! همان سرشت آیینی و روح عرفانی! همان حضور هماره در اقالیم پنجگانه ی هویت است ؛ در اقلیم فردوسی ، اقلیم خیام ، اقلیم مولوی ، اقلیم سعدی و اقلیم حافظ که در مجموع ، قلمروهویت ایرانی را تشکیل می دهند !جغرافیای ایران "ظرف" است و فرهنگ ایران "مظروف" و ارزش هر ظرفی به مظروف آن است !ارزش های فرهنگ ملی مظروف و محتوای این ظرف است ، هرچه «محتوا و مظروف» گرانمایه تر و پربارتر باشد ، هویت ملی بیشتر وزین ، سنگین ، شکوفا و رخشان است! هویت ملی در چنین نگاهی« وزن مخصوص »یا« گرانیگاه»ایرانیت است ! با توجه به جغرافیای رنگارنگ انسانی ایران ، بی گمان «وزن مخصوص» هر فرد یا هرقوم و قبیله ای که به

این قلمرو مرزمند نزدیک تر یا در آن حضوری پررنگ تر داشته باشد رقم می خورد و شکل می گیرد ! و هر فرد یا قوم و قبیله ای که با فرهنگ ملی نا آشنا و بیگانه یا از آن بدور باشد ، بی هویت، فرومایه و انیرانی است هرچند که شناسنامه ی ایرانی داشته باشد!

۳- آیا " هویت ملی " ریشه و سرچشمه در" فرهنگ " دارد؟

پاسخ : بی گمان چنین است ! هویت ملی ریشه در خاک دارد و فرهنگ ملی ، خاک و بذر و آب و کود هویت ملی است !

۴- آیا در فرهنگ ملی ، هویت ملی شکل می گیرد؟ یا که در جغرافیای طبیعی ایران ؟

پاسخ :جغرافیای طبیعی ، ظرف یا حصار باغ است و فرهنگ ملی ، مظروف یا خاک و آب و بذر و کود !

۵- عناصرکلی سازنده هویت ملی چیست ؟

پاسخ : ۱-ابزار و محتوای زبان فارسی ، ۲- ودایع واجد تفکراساطیری آیینی تاریخی ، ۳- آیین ها و آداب و سننی که خاطره قومی هزاره ها را در خود دارند !

پرسش:

۱ -خاطره ی قومی و ودایع قومی چیست ؟۲- چرا ایرانیان اسلام را پذیرفتند و آیا به زور مسلمان شدند ؟ ۳- هویت و عناصر آن چیست ؟ ۴- آیا اسلام عنصر بنیادین هویت ملی است؟ ۵- آیا اسلام را می توان از هویت ملی نادیده گرفت؟ ۶ -درباب هویت ملی برخی از سه هویت یا سه عنصر هویتی نام می برند: هویت ملی ، هویت دینی و هویت مدرن . حاج فرج دباغ با نام مستعار سروش و داریوش شایگان به این مقوله پرداخته اند.شایگان به این نتیجه رسیده که هویت امروزین ما هویتی چهل تکه است و در توجیه این چند پارگی هویت ، کتابی نیز نوشته و به همین نام چاپ کرده است . ایا می شود به" اعتباری بودن یا قراردادی بودن هویت "باور داشت ؟ ۷ -آیا سکتاریسم یا فرقه گرایی با هویت و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران در طول تاریخ بلند این سرزمین سازگار بوده است ؟

******

پرسش و پاسخ زیر : نگارش :۲ اردی بهشت ۱۳۸۹ خورشیدی / ویرایش :۲۱فروردین ۱۳۹۱خورشیدی

پرسش : ۱

-خاطره ی قومی و ودایع قومی چیست ؟

پاسخ : ۱ -منظور از» خاطره ی قومی «همان»*Archetype*»یا» صورت اَزَلی «است که عبارت است از :صُوَرخیال، باورها و تصاویرموروثی روحی روانی ناشی از هزاران سال آزمون های پیاپی

نیاکان یک قوم در گذر تاریخ و روند تکامل اندیشه و فرهنگ جمعی آن قوم! بنا براین : خاطره ی قومی ؛ مجموعه ای است از یادها ، آیین ها ، آموزه ها و درس هایی که یک قوم در تاریخ تکامل خویش آموخته وباید به یاد داشته باشد تا احساس هویت کند . ودایع قومی :مجموعه ای است از میراث های فکری فرهنگی آیینی نیاکان یک قوم که پشتوانه ی خاطره ی قومی است و عناصر هویت ملی را می سازد!

پرسش :۲ -چرا ایرانیان اسلام را پذیرفتند و آیا به زور مسلمان شدند ؟

پاسخ : ۲ -حقیقت این است که انسان ایرانی همواره از افراط گرایی آیینی خسته و فرسوده می شود ، راه گریز می جوید و سرانجام علیه آیین می شورد . آنگونه که از ولنگاری و بی بند و باری نیز زود زده و خسته می شود و به معنویت گرایی روی می آورد . شاهنشاهی آیینی ساسانی که یاد و خاطره اش هماره در تاریخ گرامی باد ، در آیینی کردن کشور بسیار کوشید و در اجرای احکام آیین به مدت چهارصدوبیست سال سخت گیری بسیار کرد . این افراط به ناسپاسی و عصیان رعایا انجامید و شورش های محلی و منطقه ای بسیاری را در پی داشت تا که رعایا راه گریز یافتند و خواه ناخواه آنچه را که تازیان با خویش آوردند پذیرفتند . بدیهی است که این پذیرش عمومیت نداشت و فراگیر نبود اما آنچه چشم و دل رعیت را می ربود سادگی مطلق آیین نوین بود که همه قید و مرزهای آیین پیشین را برداشت و بدین سان رعایا احساس آسایش و آرامش کردند!

پرسش : ۳-هویت و عناصر آن چیست ؟

پاسخ : ۳

-هویت ملی ، شناسه میهنی یک قوم است . هویت یا شناسه آمیزه ای است از عناصر سازنده روح جمعی یک قوم که در عرصه ی فرهنگ آن قوم آشکار می شود . عناصر سازنده هویت عبارتند از : ودایع و خاطره ی قومی!

پرسش :۴ -آیا اسلام عنصر بنیادین هویت ملی است؟

پاسخ : ۴ -اسلام عنصر پایه ای یا بنیادین هویت ملی است . بدیهی است که منظور ، اسلام ایرانی است که به مثابه ظرف و مظروف فرهنگ و هویت ملی است!

۵ -آیا اسلام را می توان از هویت ملی نادیده گرفت؟

پاسخ :

۵ -اصلا چنین امکانی وجود ندارد . حذف اسلام ایرانی از فرهنگ و هویت ملی مانند گرفتن آب از بوستان و نور از شبستان است . اگر اسلام ایرانی را از فرهنگ و هویت ملی برداریم باید از فردوسی تا حافظ را از تاریخ و فرهنگ ایران حذف کنیم . باید میراث باشکوه چهارده قرن ادبیات ، عرفان ، شعر و موسیقی و ... را از فرهنگ ایران محوکنیم ! فرومایگان بی دانشی که به حذف اسلام از هویت و فرهنگ ملی ایران می اندیشند گویی نمی دانند که الفبای زبان پارسی الفبای تازی است ! مادر زبان پارسی زبان تازی است ! پشتوانه ی لغوی ادبی زبان پارسی زبان تازی است! دستور زبان پارسی

قواعد و دستور زبان تازی است! این فرومایگان نادان نخست بروند «زبان والفبای میخی پهلوی ساسانی» یا «زبان والفبای ۶۳ حرفی دین دبیره روزگارساسانی» را بیاموزند و یک بند شعر شاهنامه را با این الفبا بنویسند! اگر توانستند چنین کنند ، وانگه شعار دهند و یاوه گویند!

پرسش :۶- درباب هویت ملی برخی از سه هویت یا سه عنصر هویتی نام می برند: هویت ملی ، هویت دینی و هویت مدرن . «حاج فرج دبّاغ» با نام مستعار «عَبدُ لَکِ سروش» و«استاد داریوش شایگان» به این مقوله پرداخته اند. «پرفسوردکترشایگان» به این نتیجه رسیده که هویت امروزین ما «چهل تکه هویتی » است و در توجیه این «چند پارگی هویت» کتابی نیز نوشته و به همین نام چاپ کرده ، آیا می شود به «قراردادی بودن هویت» یا «اعتباری بودن»است . باور داشت ؟

پاسخ : ۶

-این تقسیم ها قراردادی و اعتباری است و اصالتی ندارد. سخنانی روشنفکرانه ، بی پایه و مایه و پوشالی است و کاربردی کوتاه مدت دارد . به عبارت دیگر هرسه ، یکی است . حد اکثر چنان است که بر پیکری یگانه چند رنگ پاشند لیک آنچه پایدار است رنگ ذاتی و اصلی است که می ماند و سرانجام »بازگشت به هویت فطری وملی «است که آرمان و آرزوی انسان ایرانی می گردد» ! چند فرهنگی یا چند هویتی«به معنای مدرن معاصر ، فرآیند تمدن و فلسفه ی انسانی غرب است .انسان غربی به دلیل ماهیت فلسفه ی غرب ، انسانی است» بی تعلّق« ، همه زمانی و همه جایی و همه قومی ، بی آن که هویت و فرهنگ ویژه ای داشته باشد یعنی بی ریشه است و در نتیجه تعلق خاطری به جایی پیدا نمی کند . هویتی چند گانه دارد . گویی فرزندی است چند پدره ! بی آن که احساس بحران هویت کند . هرچند که با گذشت یکی دو نسل ، احساسی ناسیونالیستی پیدا می کند و برایش نژاد و رنگ و قومیت ، ارزشمند و اثر گذار است ! واقعیتی که امروز غرب به آن گرفتار است . بی گمان برای انسان شرقی عموما و ایرانی خصوصا چند فرهنگی و هویت چند گانه مطلوب و مقبول نیست ونمی تواند باشد. در ایران ، فرهنگ فرایند آیین است و مبتنی بر» خاطره قومی «که در آن ، عنصر»زمان«، از پیوستگی گسست ناپذیری بر خوردار می باشد . یعنی زمان »گذشته «در» حال «و »حال «در»گذشته «معنا و حضور پیدا می کند. تعالی روح و تجلی اندیشه و بروز جهان بینی ایرانی در چنین فضایی از زمان کرانمند شکل می گیرد . ادوار تاریخی ایران مبین این حقیقت است : روزگار اشکانیان)به مدت ۵۵۰ سال (یکی از برجسته ترین فصول عبرت انگیز تاریخ» انسان ایرانی «است . دوره ی بلندی که چند فرهنگی حضوری تحمیلی یافت و نظام ارزشی ساخت و چند نسل را پرداخت و همه ی ارزش های یونانی و رومی را پذیرفت و انسانی» یونانی ماب «پرورد.اما این دگر دیسی یا تحول، بی ریشه و پوشالی بود . زیرا انسان ایرانی یونانی مآب ، آن فرایند را بر نتافت و در بازگشت به هویت ملی خویش ، به نهضت آیینی ساسانی پیوست و حکومتی آیینی برقرار ساخت که ۴۲۰ سال دوام داشت . افراط اشکانی به تفریط ساسانی انجامید!

پرسش :۷ -آیا سکتاریسم یا فرقه گرایی با هویت و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران در طول تاریخ بلند این سرزمین سازگار بوده است ؟

پاسخ :۷ -بی گمان در آیین و فرهنگ ملی باستان ایران ، فرقه گرایی یک بدعت بود. آنچه بنیان وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کرد و اقتدار ملی را به خطر می انداخت همواره غیر قابل گذشت بود .در آیین آریایی باستان یکی از گناهان کبیره که کیفر مرگ داشت فرقه گرایی بود .

شاهنشاهی های ایران که ابر قدرت های روزگار خویش بودند هرگز فرقه گرایی را بر نمی تافتند و با قاطعیت بدعت گزاران را سرکوب می کردند. برای دریافت این حقایق ، کافی است شاهنامه را بخوانیم . در روزگار ساسانی ، اردشیر بابکان بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان همه ی اقوام ناسپاس و بدعت گرای آریایی را قلع و قمع کرد . انوشه روان ساسانی نیز اقوام سرکش و بدعت گرای آریایی را سرکوب نمود). ن.ک :شاهنامه ۶/۱۳۸ .(برجسته ترین بدعت های آیینی روزگارساسانی آیین مانی و آیین مزدک بودند .با وجودی که اولی پرتوی از اندیشه ی متعالی عرفان آریایی را نمایندگی می کرد و نوری بود در ظلمتِ شریعت ، ولی به دلیل خامی ، بی بنیانی ، بیگانگی با سرشت آیینی ملی و تهدید هویت و تمامیت ارضی و اقتدار ملی ، باید سرکوب و برانداخته می شد و شد. نهضت یا آیین مزدک که از دل آیین زرتشت برخاسته بود و نوعی نهضت اصلاحی یا اعتراضی در دل آیین رسمی بود ، به دلیل تهدید هویت ملی و اقتدار زدایی ملی ، باید سرکوب می شد وشد. مشکل درک هویت ملی در فهم پیشینه ی تاریخی ایران و راز بقای آن است!

زبانِ پارسی؛ زبانِ هویّت و فرهنگِ ملّی ایران!

پرسش:

مستدعی است به سخن زیر جواب دهید : « دکتربراهنی می گوید فرض کنید فارسها را مجبور می کردند که به یکی از زبانهای دیگر ملیتها در ایران تحصیل کنند. ببینید آن وقت چه نفرتی در میان فارسها از آن حکومت ایجاد می شد. مثلا فرض کنید قاجارها زبان ترکی را رسمی اعلام می کردند و زبان های دیگر از جمله فارسی ممنوع می شد. آیا واقعا امروز فارسها می پذیرفتند به خاطر حفظ تمامیت ارضی کشور، از زبان مادری شان فارسی چشم بپوشند و به ترکی تحصیل کنند. «

پاسخ:

سوگمندانه این سخن از یک سو برخاسته ازجهل مطلق به هویت، فرهنگ و تاریخ ایران است و از دیگرسو پیامد قانقرایای چپ زدگی است!طاعونی که همچنان براذهان و اندیشه ها چیره و چنبره زده است ! باید دانست که زبان پارسی زبان قومی و قبیله ای نیست بلکه زبان هویت ، فرهنگ و تاریخ ملی ایران است که ریشه در ژرفای هویت ملی ایران دارد و هیچ ربطی به قوم پارس ندارد.بسیاری از اقوام بیگانه ای که پس ازفروپاشی شاهنشاهی ساسانیان بر ایران چنگ انداختند بسیار کوشیدند تا زبان خویش را بر ایران تحمیل کنند لیک توفیق نیافتند.بیش ازهمه تازیان در پی اشغال ایران این آرزو را داشتند تا زبان تازی جای پارسی را بگیرد و دراین راه سده ها کوشیدند لیک ناکام ماندند! زان پس ترکان تاختند:از غزنویان و سلجوقیان تا مغولان و تیموریان و... براین سرزمین سده ها کامروایی کردند و خود فارسی نمی دانستند اما زبان ملی ایران فارسی بود ! این حقایق نشان می دهد که زبان پارسی زبان هویت ملی ایران است نه زبان قوم پارس!ژرفای این حقیقت تا آنجاست که همه ی اقوام

ایرانی در جغرافیای زبان ملی ایران هویت می گیرند و نخبگان علمی ادبی این اقوام در جغرافیای زبان ملی ایران شناخته و جاودانه می گردند !از اوحدی مراغه ای تا شهریارتبریزی اگر به پارسی نمی سرودند ، شاعرملی ایران نمی شدند ! شاعران پارسی سرای ترک و کرد و لر و بلوچ و گیلک و... به خاطر پارسی گویی، سروده شان به ساحت تاریخ و ادبیات ایران راه یافته و می یابند ! بدیهی است زبان مادری،قومی اقوام ایرانی در قلمرو قوم و قبیله شان محترم و گرامی است !

(۴)

هویّت ملّی ایرانی!

پرسش:

درود . مسئله«هویت ملی» یکی از پر حرف ترین مباحث معاصر است . آیا تعریف جامع و مانعی از« هویت ایرانی» وجود دارد؟آیا ادیان و مذاهب موجود در ایران هرکدام با توجه به پیروان شان می توانند بخشی از«هویت ملی فرد» باشند ؟آیا هویت ملی«اعتباری و قراردادی»است ؟ آیا هویت ملی یک«کلی چهل تکه» ای است ؟ آگر چنین است مسئله« وحدت ملی» چگونه فراهم می آید و اگر گفتیم«چهل تکه» است آیا تمامیت ارضی ایران را تهدید نکرده ایم؟ و بسیاری آیا ها و اگر های دیگر که در این موضوع مطرح است و خلاصه این که آیا : وحدت مذهب و زبان شرط اصلی وحدت ملی است یا نه ؟ مایلم تعریف شمارا از«هویت ملی» با توجه به این همه «اما»و«آیا» و «آگر»ها بدانم.

پاسخ:

در این متن چند پرسش مهم آمده که هرکدام را پاسخی ویژه می سزد:

۱ -آیا تعریف جامع و مانعی از«هویت ایرانی»وجود دارد؟

پاسخ:

در تعریف هویت ملی هرکسی از ظن خود چیزی گفته و نوشته است . اما جدای از هرگونه گرایش سیاسی مذهبی ، هویت ملی در تعریفی منطقی عبارت است از یک" کلی منطقی" که دارای اجزایی است لازم و ملزوم ، که در مجموع معرف هویت است.

۲-آیا ادیان و مذاهب موجود در ایران هرکدام با توجه به پیروان شان می توانند بخشی از« هویت ملی فرد»باشند ؟

پاسخ:

هویت ملی را ودایع قومی ، سنن ملی ، یادمان ها ، گوهر و روح جمعی جامعه تشکیل می دهند . از این رو آن آیینی معرف هویت و فرهنگ ملی است که همه ی عناصریادشده را در بر داشته باشد. یعنی همان کلی متحد الاجزاء باشد.

۳-آیا هویت ملی«اعتباری و قراردادی»است ؟

پاسخ:

به هیچ روی . وقتی قراردادی و اعتباری می شود که براساس منافع حزبی و گروهی و مسلکی و انگیزه های سیاسی تعریف شود . و گرنه هویت یک کلی منطقی از پیش تعریف شده است که گوهر ذاتی و روح جمعی جامعه آن را ساخته است .هویت عبارت از شناسه یا مشخصه ی ملی است که سرشت و روح جمعی جامعه آن را می سازد.

۴ -آیا هویت ملی یک«کلی چهل تکه» ای است ؟آگر چنین است مسئله«وحدت ملی»چگونه فراهم می آید و اگر گفتیم«چهل تکه»است آیا تمامیت ارضی ایران را تهدید نکرده ایم؟

پاسخ:

به هیچ روی و به لحاظ منطقی نمی تواند چهل تکه باشد. هویت یک کلی منطقی است که اجزای آن دارای وحدت ذات یا سرشت اند . هرگز «کریسمس» و« والانتاین» نمی توانند سرشتی ملی بگیرند و با« نوروز» یکی شوند . بی گمان هرگونه تحریفی در تعریف منطقی هویت ملی به تفرقه و تجزیه ملی می انجامد .

۵-آیا «وحدت مذهب و زبان» شرط اصلی «وحدت ملی» است یا نه ؟

پاسخ:

بدون تردید شرط اصلی است. تلاش دشمنان دانا و دوستان نادان ایران همواره بر نابودی این دواصل بوده و هست .دشمن در این سه دهه دارد از آب گل آلود ماهی می گیرد و با ترویج فرقه گرایی و تبلیغ مذاهب ضد هویت ملی ایران ، به تفرقه و تجزیه ملی می اندیشد.

(۲)

هویت ملی وعناصرآن

پرسش و پاسخ زیر : نگارش و نمایش :۲ اردی بهشت ۱۳۸۹ خورشیدی / ویرایش :۲۱فروردین ۱۳۹۱خورشیدی

پرسش:

۱ -خاطره ی قومی و ودایع قومی چیست ؟۲- چرا ایرانیان اسلام را پذیرفتند و آیا به زور مسلمان شدند ؟ ۳- هویت و عناصر آن چیست ؟ ۴- آیا اسلام عنصر بنیادین هویت ملی است؟ ۵- آیا اسلام را می توان از هویت ملی نادیده گرفت؟ ۶ -درباب هویت ملی برخی از سه هویت یا سه عنصر هویتی نام می برند: هویت ملی ، هویت دینی و هویت مدرن . حاج فرج دباغ با نام مستعار سروش و داریوش شایگان به این مقوله پرداخته اند.شایگان به این نتیجه رسیده که هویت امروزین ما هویتی چهل تکه است و در توجیه این چند پارگی هویت ، کتابی نیز نوشته و به همین نام چاپ کرده است . ایا می شود به" اعتباری بودن یا قراردادی بودن هویت "باور داشت ؟ ۷ -آیا سکتاریسم یا فرقه گرایی با هویت و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران در طول تاریخ بلند این سرزمین سازگار بوده است ؟

پرسش : ۱

-خاطره ی قومی و ودایع قومی چیست ؟

پاسخ : ۱ -خاطره = یا د ما ن، خاطره ی قومی : مجموعه ای است از یادها ، یادمان ها، آیین ها ، آموزه ها و درس هایی که یک قوم در تاریخ تکامل خویش آموخته وباید به یاد داشته باشد تا احساس هویت کند. ودایع قومی :مجموعه ای است از میراث های فکری فرهنگی آیینی نیاکان یک قوم که پشتوانه ی خاطره ی قومی است و عناصر هویت ملی را می سازد.

پرسش :۲ -چرا ایرانیان اسلام را پذیرفتند و آیا به زور مسلمان شدند ؟

پاسخ : ۲ -حقیقت این است که انسان ایرانی همواره از افراط گرایی آیینی خسته و فرسوده می شود ، راه گریز می جوید و سرانجام علیه آیین می شورد . آن گونه که از ولنگاری و بی بند و باری نیز زود زده و خسته می شود و به معنویت گرایی روی می آورد . شاهنشاهی آیینی ساسانی که یاد و خاطره اش همارہ در تاریخ گرامی باد ، در آیینی کردن کشور بسیار کوشید و در اجرای احکام آیین به مدت چهارصدوبیست سال سخت گیری بسیار کرد ! تا آنجا که از هر سه ایرانی یک نفر "مغچه "یا "آخوندچه "بود تا احکام و اداب آیین را اجرا کند چراکه رعایای شاهنشاهی را حق و اجازه ی اجرای احکام تطهیر و کفن و دفن مردگان نبود و این مهم باید توسط روحانیان انجام می شد . این افراط آیینی به ناسپاسی و عصیان رعایا انجامید و شورش های محلی و منطقه ای بسیاری را در پی داشت تا که رعایا راه گریز یافتند و خواه ناخواه آنچه را که تازیان با خویش آوردند پذیرفتند . بدیهی است که این پذیرش عمومیت نداشت و فراگیر نبود اما آنچه چشم و دل رعیت را می ربود سادگی مطلق آیین نوین بود که همه قید و مرزهای آیین پیشین را برداشت و بدین سان رعایا احساس آسایش و آرامش کردند.

پرسش: ۳-هویت و عناصر آن چیست ؟

پاسخ : ۳

-هویت ملی ، شناسه میهنی یک قوم است . هویت یا شناسه آمیزه ای است از عناصر سازنده روح جمعی یک قوم که درعرصه ی فرهنگ آن قوم آشکار می شود . عناصر سازنده هویت عبارتند از :ودایع فرهنگی و خاطره ی قومی.

پرسش :۴ -آیا اسلام عنصر بنیادین هویت ملی است؟

پاسخ : ۴ -اسلام عنصر پایه ای یا بنیادین هویت ملی است . بدیهی است که منظور ، اسلام ایرانی است که به مثابه ظرف و مظروف فرهنگ و هویت ملی است .

۵ -آیا اسلام را می توان از هویت ملی نادیده گرفت؟

پاسخ :

۵ -اصلا چنین امکانی وجود ندارد . حذف اسلام ایرانی از فرهنگ و هویت ملی مانند گرفتن آب از بوستان و نور از شبستان است . اگر اسلام ایرانی را از فرهنگ و هویت ملی برداریم باید از فردوسی تا حافظ را از تاریخ و فرهنگ ایران حذف کنیم . باید میراث باشکوه چهارده قرن ادبیات ، عرفان ، شعر و موسیقی و ... را از فرهنگ ایران محونماییم.

پرسش :۶ -درباب هویت ملی برخی از سه هویت یا سه عنصر هویتی نام می برند: هویت ملی ، هویت دینی و هویت مدرن . «حاج فرج دبّاغ »با نام مستعار «عَبدُ لَک سروش» و استاد داریوش شایگان به این مقوله پرداخته اند. استاد شایگان به این نتیجه رسیده که هویت امروزین ما هویتی« چهل تکه» است و در توجیه این چند پارگی هویت ، کتابی نیز نوشته و به همین نام چاپ کرده است . ایا می شود به" اعتباری بودن یا قراردادی بودن هویت "باور داشت ؟

پاسخ : ۶

-این تقسیم ها قراردادی و اعتباری است و اصالتی ندارد. سخنانی روشنفکرانه ، بی پایه و مایه و پوشالی است و کاربردی کوتاه مدت دارد . به عبارت دیگر هرسه ، یکی است» . چند فرهنگی «به معنای مدرن معاصر ، فرآیند تمدن و فلسفه ی انسانی غرب است .انسان غربی به دلیل ماهیت فلسفه ی غرب ، انسانی است» بی تعلق « ، همه زمانی و همه جایی و همه قومی ، بی آن که هویت و فرهنگ ویژه ای داشته باشد یعنی بی ریشه است و در نتیجه تعلق خاطری به جایی پیدا نمی کند . هویتی چند گانه دارد . گویی فرزندی است چند پدره ! بی آن که احساس بحران هویت کند . هرچند که با گذشت یکی دو نسل ، احساسی ناسیونالیستی پیدا می کند و برایش نژاد و رنگ و قومیت ، ارزشمند و اثر گذار است ! واقعیتی که امروز غرب به آن گرفتار است)نمونه ی برجسته ی آن ، قاتل نروژی است که ۷۷ جوان و نوجوان را کشت و در دادگاه سخت متاسف بود که توفیق نیافته تا بیشتر بکشد !او از چند هویتی غرب رنج می برده ودست به این کشتار بزرگ زده است ! درد بی درمان او حضورگسترده و تولید مثل روز افزون آسیاییان و آفریقاییان در اروپا و آلودگی فرهنگی و نژادی بوده است !نفرت او

از مسلمانان مهاجر عرب و افغان و...وی را به چنان کشتاری واداشته است! او عقاید فلسفی خویش را در ۱۵۰۰ صفحه نوشته است . (! بی گمان برای انسان شرقی عموما و ایرانی خصوصا چند فرهنگی و هویت چند گانه مطلوب و مقبول نیست ونمی تواند باشد. در ایران ، فرهنگ فرایند آیین است و مبتنی بر خاطره قومی که در آن ، عنصر" زمان "، از پیوستگی گسست ناپذیری بر خوردار می باشد . یعنی زمان »گذشته«در»حال «و«حال» در« گذشته» معنا و حضور پیدا می کند. تعالی روح و تجلی اندیشه و بروز جهان بینی ایرانی در چنین فضایی از» زمان کرانمند «شکل می گیرد . ادوار تاریخی ایران مبین این حقیقت است : روزگار اشکانیان)به مدت ۵۵۰ سال (یکی از برجسته ترین فصول عبرت انگیز تاریخ انسان ایرانی است . دوره ی بلندی که چند فرهنگی حضوری تحمیلی یافت و نظام ارزشی ساخت و چند نسل را پرداخت و همه ی ارزش های یونانی و رومی را پذیرفت و انسانییونانی ماب پرورد.اما این دگردیسی یا تحول، بی ریشه و پوشالی بود . زیرا انسان ایرانی یونانی مآب ، آن فرایند را بر نتافت و در بازگشت به هویت ملی خویش ، به نهضت آیینی ساسانی پیوست و حکومتی آیینی برقرار ساخت که ۴۲۰ سال دوام داشت . افراط اشکانی به تفریط ساسانی انجامید.

پرسش :۷ -آیا سکتاریسم یا فرقه گرایی با هویت و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران در طول تاریخ بلند این سرزمین سازگار بوده است ؟

پاسخ :۷ -بی گمان در آیین و فرهنگ ملی باستان ایران ، فرقه گرایی یک بدعت بود. آنچه بنیان وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کرد و اقتدار ملی را به خطر می انداخت همواره غیر قابل گذشت بود .در آیین آریایی باستان یکی از گناهان کبیره که کیفر مرگ داشت فرقه گرایی بود . شاهنشاهی های ایران که ابر قدرت های روزگار خویش بودند هرگز فرقه گرایی را بر نمی تافتند و با قاطعیت بدعت گزاران را سرکوب می کردند. برای دریافت این حقایق ، کافی است شاهنامه را بخوانیم . در روزگار ساسانی ، اردشیر بابکان بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان همه ی اقوام ناسپاس و بدعت گرای آریایی را قلع و قمع کرد . انوشه روان ساسانی نیز اقوام سرکش و بدعت گرای آریایی را سرکوب نمود). ن.ک :شاهنامه ۶/۱۳۸ .(برجسته ترین بدعت های آیینی روزگارساسانی آیین مانی و آیین مزدک بودند .با وجودی که اولی پرتوی از اندیشه ی متعالی عرفان آریایی را نمایندگی می کرد و نوری بود در ظلمت شریعت ، ولی به دلیل خامی ، بی بنیانی ، بیگانگی با سرشت آیینی ملی و تهدید هویت و تمامیت ارضی و اقتدار ملی ، باید سرکوب و برانداخته می شد و شد. نهضت یا آیین مزدک که از دل آیین زرتشت برخاسته بود و نوعی نهضت اصلاحی یا اعتراضی در دل آیین رسمی بود ، به دلیل تهدید هویت ملی و اقتدار زدایی ملی ، باید سرکوب می شد وشد. مشکل درک هویت ملی در فهم پیشینه ی تاریخی ایران و راز بقای آن است

ملّت و قـــوم!

پرسش:

می دانید که گروهک های جدایی خواه چه آشکارا و چه زیر پوششها و شعارهای فریبنده ی هویت خواهی و آزادی های دیگر و بهانه هایی از این دست)البته به جز دسته ای که به راستی، در پی حق طبیعی خود هستند (به جای «قوم»، سخن از «ملت» می گویند")ملت ترک" و ملت کرد و ملت بلوچ و ملت عرب و (... با احترام به همه ی ایرانیان میهن دوست از آذری و کرد و لر و بلوچ و ترکمن و قشقایی و عرب تا بختیاری و تهرانی و شیرازی و شمالی و اصفهانی و یزدی و ...... و شما خراسانی های بزرگوار و ارجمند، درخواست دارم که بفرمایید: ۱ -تعریف دقیق «ملت و ملیت» و «قوم و قومیت» چیست؟۲- تفاوت آنها چیست و چه رابطه ای میان شان است و آیا در ایران یک ملت و چند قوم داریم یا چند ملت؟۳- سازمایه ها و یک ملت و بُن-پاره های سازنده ی یک قوم چیست ؟) با نگاهی به پیشینه تاریخی و باستانی ملت و قوم)(خواهش می کنم پاسخی خرسندکننده و در اندازه اندریافت برخی دوستان و هم میهنان ساده دل و فریب خورده که در دام گروه های «پان ناچیزیسم» و «پان هرچیزیسم» های افتاده اند و نا آگاهانه بر طبل جداسری می کوبند و با خیال خام پاره پاره کردن میهن، شب را روز می کنند گرچه جز در همان رویاهای شبانه هم نخواهندش دید و گرنه سردمدارانشان خوب می دانند دروغ می گویند و و حتا رویایش را هم نمی بینند و تنها در پی سود سیاسی و نان، چُربک می فروشند و گروهی در پی نام ،ننگ می خرند!

پاسخ:

یادآوری !در ایران باستان ، "ملیت" معنا و مفهومی آیینی داشت .اسنادِ اوستایی این معنا و مفهوم را در مقاله ی " **ملیتِ ایرانی** " آورده ام)ن.ک :ایرانِ، آیین و فرهنگ ۳۵۸-۳۵۲ .(به این معنا :«هر مکانی که در آن فکر و فرهنگ وآیین آریایی حضور داشت مقدس و محترم بود و هر کانونی که مقدسات آیینی را در خود داشت ستوده می شد . این به معنای آمیختگی ذاتی فرهنگ و ملیت آریایی است ! در روزگارپیش و پس از حضرت زرتشت و در سراسر دوران بلند تاریخی ، قومیت بر ملیت غلبه داشته است ! یعنی آنچه از همان آغاز برای آریایی سرنوشت سازبوده ،اصالت و طهارت خون و نژاد و بقای خاندان و قبیله بوده است ! فره ایزدی و آریایی و ایرانی در خون پاک و شریف اهورایی آریایی استقرار می یافته است ! در چنین نگاهی "ملیت" مفهومی ثانوی داشت! یعنی ظرفی بود که قداست آن به مظروف آیینی و آرمانی آن بستگی داشت ! این واقعیت را در سراسرمیراث موجود آیینی می توان مشاهده کرد .در مهر یشت ، زامیاد یشت ، آبان یشت و فروردین یشت قلمرو جغرافیایی آیینی ستوده شده و هر چه و هر جا که یاد و خاطره و نشانی از آیین آریایی داشته تقدیس گردیده است! چراکه نام و نشان های جغرافیایی بخشی از هویت قومی و آیینی گذشته ی آریایی بود. تقدیس آیینی چراگاه ها ،آبخورگاه ها، گیاهان ، آب ها ، زیستگاه ها یا میهن ها ، رودها ،دریاها ، چشمه ها ، کوه ها ، روستاها ، دیه ها ، شهرها ،ناحیه ها ، کشورها =) هفت کشور آریایی (و... مفهوم آیینی ملیت آریایی را می رساند! در دوران پس از ظهور حضرت زرتشت نیز جغرافیای آیینی ، جغرافیای میهنی را ترسیم می کرده است !در عهد نخست دوران تاریخی به دلیل وجود اقوام ، زبان ها و فرهنگ های گونه گون غیر آریایی در ایران بزرگ ، ملیت به معنای وحدت فرهنگی آیینی نژادی و قومی وجود نداشت ! از همین رو در میراث دینی این دوره از دوران تاریخی می بینیم که سرزمین های آریایی و اقوام

آریایی ستوده شده اند ! این واقعیت علاوه بر اوستا در کتیبه های سیاسی دوران تاریخی مشهود است)»! ن.ک:پیشین / مقاله ی ملیت ایرانی(

ملّت و قوم" !ملت" یک "کلی معنوی" متکثّراست و"اقوام" واحدهای سازنده یا مصادیق عینی و خارجی معنا و مفهوم کلی وعام "ملت" اند ! در فرهنگ والای ایرانی واژه ی"ملت" در لفظ و معنا و در تلقی نوین کلامی آن با مفهوم و معنای تاریخی باستانی اوستایی ملت ، مترادف است و معنایی صد در صد آیینی میهنی دارد و به همین دلیل ذاتا با واژه و اصطلاح بیگانه ی ماتریالیستی سیاسی" ناسیونالیسم" ناسازگارست! از این رو" ملت" یک" کلی معنوی"عام متشکل از "اجزاء" و" جزئیات" است که همه ی اقوام ایرانی را در بر می گیرد!"ملت " معنا و مفهومی کاملا روحانی و معنوی دارد! "ملت" روح جمعی وکلی وعام اقوام ایرانی است ! جان مایه ی این روح جمعی کلی ، فرهنگ ملی است با عناصرمشترک وکم وبیش مقبول همه ی اقوام ایرانی ! بنا براین وقتی می گوییم : "ملت ایران" یعنی همه ی" اقوام ایرانی" ! و هنگامی که از" فرهنگ ملی ایران"یاد می کنیم یعنی همه ی "عناصرسازنده ی این روح جمعی کلی" که "ملت ایران "باشد ! عناصر سازنده ی این روح جمعی کلی یا ملت و فرهنگ ملی عبارتند از "خاطره ی کلی قومی و ودایع کلی قومی"یعنی یادمان هایی که معرّف وجوه متعالی انسانی فرهنگی تمدنی ایرانی است ! میراثی معنوی که ریشه و پیشینه در هزاره ها دارد و با پشتوانه ی نیرومنداساطیری، خلق و خوی شریف انسان و جهان ایرانی را می سازد ! بی گمان هر قومی که به این میراث بیشتر نزدیک ، آشنا ، خویشاوند ، مانوس و وفادار باشد از بارهویتی بیشتری برخوردار است! یکی از مواضع مورد تاخت و تازطاعون چپ در ایران ، ملت و ملیت ایرانی بود !چپ زدگان و قربانیان این طاعون ویرانگر ، در بدنه ی اقوام شریف ایرانی رخنه کردند و با انگیزه های سیاسی و به سفارش بیگانگان به تحریف وتخریب و تحریک تجزیه پرداختند ! بی آنکه چیزی ازحقیقتِ قومیت و ملیتِ ایرانی بدانند

میـــــراث مـــــلی!

پرسش:

با سلام . وقتی می گویید :" میراث ملی" به چه معانی و مصادیق" فرهنگ ملی" اشاره می کنید ؟وقتی می گویید : " باستان گرایی کور "وجه مثبت یا وجوه مثبت آن چیست ؟

پاسخ:

به معانی و مصادیق زنده و پویای میراث ملی که عناصر سازنده ی فرهنگ ملی است اشاره می کنم : به پندارنیک ، گفتار نیک و کردارنیک که سازنده فرهنگ و تمدن ایرانی است ! به پاکی ، قداست و حرمت آب ، هوا ، زمین ، گیاه ، چارپا ، محیط زیست ، به کشاورزی ، دامپروری، آبادانی و خرمی زمین اشاره می کنم که مشخصه تمدن ایرانی است ! به آموزه هایی اشاره می کنم که اگر به جای باستان گرایی کور و جاهلانه به آن ها فراخوانده می شد ، رامش و آسایش قرین زندگی بود و هراس از خشک سالی ، بیماری ، پلیدی ، آلودگی ، بی آبی و... نبود ! منظور از باستان گرایی کور، شعارها و فراخوان های جاهلانه و احمقانه ای است که از سوی شیادان برون و درون مرز با انگیزه های سیاسی و به سفارش بیگانه سر داده می شود و توده های ساده و سرگردان و آزرده از روزگار را به بیراهه می کشاند ! براستی کدام یک از این شیادان با الفبای میراث ملی و فرهنگ ایرانی آشنایی دارند ؟ این شیادان که از دانستن الفبای پارسی ناتوان اند ، آب را گل آلود دیده ناجوانمردانه و یا به سفارش بیگانه به شکار ماهی پرداخته اند

میراث باستانی و هویت ملی!

پرسش:

تکیه بر پیشینه ی تاریخی و میراث باستانی و مفاخرملی به چه معناست ؟ و کارایی آن در ساختار هویت ملی تا چه اندازه است ؟ وچرا گذر روزگار و برخورد حکومت های بومی و بیگانه بااین میراث متفاوت است ؟

پاسخ:

پیشینه فرهنگی تاریخی ، میراث باستانی و مفاخر ملی ، سه عنصر یا عامل پایه ای در شناسه یا هویت ملی است . هر قوم و ملتی که از این سه اصل محروم باشد ، بی هویت یا بی شناسه است .نبود یا کمبود این سه اصل ، منجر به احساس حقارت ملی و موجب وابستگی و سرسپردگی فرهنگی سیاسی می شود .ترکیه معاصر، مصداق بارز این فاجعه است. تلاش برای احراز هویت ، این کشور را به جنون مطلق رسانده و می خواهد به هر قیمتی شده از رنج بی هویتی برهد .پاکستان نمونه ی بی مانند بی هویتی مطلق ملی است . بحران های پیاپی در این کشور ، ناشی از بی هویتی مطلق آن است . چرا که جدایی از آغوش مادر) هند (و استحاله فرهنگ ملی و تعلق خاطر به فرهنگ تازیسم ،روزگارآن کشور را سیاه کرده است ! از دیگر طرف همین سه عامل اساسی است که ضامن استقلال و سرافرازی ملی است . موضوع و محتوای شاهنامه همین سه عامل است .راز استقلال تاریخی ایران و بقای آن همین سه عامل است . آنچه ایران را از اشغال تازیان رهاند همین سه عامل بود. سپر تدافعی ایران در برابر توفان های سهمگین تاریخی ، همین سه عامل است .برخورد با این سه از سوی حکومت ها و سپس توده ها بستگی به درک ودریافت موضوع هویت ملی دارد. به یک قطعه تاریخی توجه کنید که نشان از شعور و درک و دریافت متعالی ایرانی اصیل دارد. منصور عباسی به هنگام ساختن بغداد ، هوس کرد تا از مسالح ایوان کسری در تیسفون استفاده کند و برآن شد تا به ویرانی ایوان پردازد . در اینجا بود که مشاور ایرانی او خالد پسر برمک با هوشیاری هرچه تمام کوشید تا نظر خلیفه را عوض کند و ایوان کسری را از ویرانی برهاند .این نمونه و ده ها نمونه تاریخی دیگر ، حکایت از اصالت و درایت ایرانی دارد که به میراث ملی در سرشت و سرنوشت هویت ملی ایران کاملا آگاه است . تاریخ از این رویداد ، چنین یاد کرده است : سال ۱۴۶ قمری است ! منصورعباسی هوس کرده تا بغداد را شهر بسازد . با رایزنان رایزنی می کند . خالد پسر برمک از رایزنان اوست . منصور می خواهد ابزار ساخت و ساز ایوان کسری را برباید و در بنای بغداد بکار برد ! خالد پسر برمک مخالفت کرده می گوید : جناب خلیفه ! این کار درست نیست زیرا این یک اثر تاریخی است و مربوط به فتوحات اسلامی است و مایه عبرت جهانی است و از دیگر سوی علی پسر بو طالب در این ایوان نماز گزارده است ! منصور می گوید : خالد ! این مخالفت تو بخاطر گرایش های ایران دوستی توست ! منصور بر آشفت و بفرمود تا بخشی از ایوان را ویران کنند و ابزار آن را به بغداد آورند . آنک که ابزار ایوان به بغداد آورده شد ، منصور خالد را فرا خواند و نظرش را خواست ! خالد که روان شناسی منصور را به درستی می دانست گفت : قربان ! عرض نکردم نکنید ؟! حال که کردید پس همه اش را ویران کنید تا نگویند که امیرالمومنین از ویران کردن کاخ ناتوان بوده است ! منصور چون این سخن بشنید از ویرانی ایوان کسری خوداری کرد

آموزه های ملی و آموزش توده ها!

پرسش:

با درود و پوزش از پرچانگی ! این آموزه های ملی چیست و آموزش توده ها درچیست و چگونه است ؟ " شیادان " چه کسانی هستند و چه می گویند ؟

پاسخ:

این آموزه ها در آموزه ی اصلی و محوری»پندار و گفتار و کردار نیک «نهفته اند و عبارتند از : ۱ - در زمینه ی انسانی : راستی و درستی انسانی ، پرهیز از دروغ ، دوری از کژی و کاستی ، پرهیز از پلیدی و ناپاکی ، باور به ایزدیکتا و پای بندی به آموزه های ایزدی . ۲ -در زمینه ی ایرانی و جهانی : فراخوان به کشاورزی و دامپروری و آبادانی و خرمی زمین و پرورش گیاه و چارپا . باید به توده ها این آموزه هارا آموخت و آنان را بر پایه ی این آموزه ها پرورش داد ! باید به توده ها آموخت که حرمت طبیعت را بدارند و آب و زمین را نیالایند و در مصرف آب زیاده روی نکنند ، باید به توده ها آموخت که حرمت رود خانه ها ، دریاها و آب خیز ها را بدارند ! حرمت گیاه و چارپای سودمند را بدارند و در پرورش آنها بکوشند ! باید به توده ها آموخت که برای شستن گلیمی ، فرشی ، ماشینی یا ظرفی هزاران لیتر آب را هدر ندهند . باید به توده ها آموخت که ایران یک کشور کشاورزی و پرورش دام است و مشخصه ی تمدنی تاریخی آن نیز کشاورزی و دامپروری است ، باید کوشید تا ایران بزرگترین صادر کننده ی فرآورده های کشاورزی و دامی باشد و از این راه به اقتدار ملی خویش برسد ! نفرین اهورا مزدا برآن اهریمن سرشتی که به صنعتی کردن ایران اندیشید تا بنیان کشاورزی و دامپروری دیرینه ی ایران را تباه سازد ! انبوهی آهن پاره با نیرنگ صنعت مونتاژ بر این سرزمین تحمیل شد ! تا آنجا که اینک ایران از دود و دم و زباله دارد خفه می شود و از بی آبی و بدهوایی و خشک سالی دارد جان می کند ! توده ها گستاخ و دریده شده کاسه گلی و مسی موروثی را انداخته ظروف یک بار مصرف شناخته اند و دارند در زیر زباله تولیدی خویش دفن می شوند ! کوی و برزن ، دشت و دمن ، رودخانه و دریا را زباله فراگرفته است ! باید به توده ها آموخت که ایران کشور« زباله»نبوده است هر وجب از خاک این سرزمین ، مقدس و محترم بوده و کسی را توان آلودن آب و زمین و آزردن چارپا و گیاه نبوده است و هر آلودن و آزردنی کیفر بسیار سنگینی داشته است ! باید به توده ها آموخت که این آموزه ها در روزگار باستان تکلیف شرعی بوده و اجرای اجباری داشته است و به همین دلیل ایران هرگز دچار قحطی و واردات غلات و دام از دیگر امپراتوری های باستان نگردید بلکه همواره صادر کننده ی غلات و دام به روم و یونان و چین و هند و... بود ! و به همین دلیل در سراسر کشور پهناور آن روزگار ذره ای زباله وجود نداشت و همه ی اجزاء و عناصر طبیعت ، پاک و پاکیزه و مقدس بود ! باید به تودها آموخت که»آتش «مقدس و محترم است، آن را به بازی های مرگبار نگیرند! شیادان؛ فعله زادگانی فرومایه و بی اصل و نسب اند که در گذشته : پاچال دار ،پادوی دکه و دکان و اداره ، رمال ، گماشته ی آبریزگاه ، چاپچی ، کفشبان ، کارمند ساده ، ورشکسته ی سیاسی ، ورشکسته ی به تقصیر ، سیاهی لشکر فیلم فارسی ، آبدارچی ، روزنامه چی ، مدل تبلیغات کالا، روسپیگری ، قوّادی ، و ...کارهایی از این دست و در این سطح داشته و اینک» ایران شناس «و »اسلام شناس «شده ، زمانه و زمینه را برای شیادی مناسب دیده اند ! این شیادان فرومایه از ایران

باستان تنها چند«ستون و سفال»را شنیده اند و دیگر هیچ ! چرا که با چنان پیشینه ای ، نه سواد شایسته ای دارند و نه دانش بایسته ای ! برخی شان از خواندن یک متن ساده و نوشتن نامه ای ساده ناتوان اند ! شگفتا که این جماعت لمپن ، »ایران شناس «شده و گاه درس» اسلام شناسی «هم می دهند و توده ها را به«ستون پرستی» فرامی خوانند ! که این شد ایران دوستی و آریایی منشی و باستان گرایی !! بیچاره آن نسلی که گرفتار این» گروه تبهکار «است!

تسنن يا اسلام عربی با فرهنگ،زبان پارسي،هويت ملي،

تماميت ارضي و استقلال ايران در تضاد مطلق است

پرسش :

ناسازگاري ذاتي و تاريخي "تسنن" يا "اسلام عربي" با : هويت ، فرهنگ ملي ، استقلال و تماميت ارضي ايران ، از چه رو و چگونه است ؟

پاسخ :

از اين روست كه تسنن در ذات يا سرشت خود ، خلق و خو و قوميت عربي را نمايندگي مي كند و هيچ فرهنگ و قوميت ديگري را به رسميت نمي شناسد و با آن در ستيز است و همواره كوشيده و مي كوشد تا بر همه ي فرهنگ ها و قوميت ها غلبه كند و آنها را از بيخ و بن بر اندازد و همه كس و همه چيز را از ريشه " عربي " كند ! آن گونه كه با مصر و سوريه و لبنان و سودان و ليبي و مراكش و تونس و ديگر جاهاي آفريقا كرد ! اين سرزمين ها هرگز "عربي " نبودند و پس از" اشغال" توسط تازيان ، زبان ، فرهنگ و هويت ملي خويش را از دست دادند و " عرب " شدند ! تسنن چيزي جز فلسفه ي سياسي قوميت عربي (يا پان عربيسم يا پان تازيسم) نيست . تسنن به هرجا پا گذاشته كوشيده تا دگرديسي انساني فرهنگي ايجاد كند . افراد و اقوامي كه به دام تسنن افتاده اند ، بشدت استحاله شده با فرهنگ و هويت ملي خويش بيگانه گرديده و با آن جنگيده اند ، پيشينه ي قومي فرهنگي تاريخي خويش را نكوهيده و نفي كرده اند ، در ستايش پان عربيسم ، بزرگترين تحريف ها و نارواها و دروغ ها را در حق فرهنگ ، هويت ملي و زبان مادري خويش روا داشته اند . ايران تنها سرزميني بود كه باوجود اشغال ، مقاومت كرد و "عرب" نشد . اما تسنن نهصد سال بر ايران غلبه داشت و نود درصد ايرانيان سني بودند . براي درك سني ايراني ، بايد سني افغاني را در نظر آورد ! يعني ايران پيش از نهضت ملي صفويه ، دقيقا همانند افغانستان امروز بود !

مشايخ و نخبگان سني ايراني ، "عربي" مي انديشيدند و" عربي" مي زيستند و در گسترش و غلبه زبان و فرهنگ تازي مي كوشيدند و سرسپرده ي خلافت عربي و نوكر حكومت هاي سني ترك و تاتارِتازي زده بودند و در نقد و نفي پيشينه فرهنگي تمدني تاريخي ايران ، شگفت انگيز ترين دروغ ها را مي گفتند و مي نوشتند . زبان و فرهنگ ملي ايران را برسميت نمي شناختند و در تحريف آن مي كوشيدند . براي دريافت اين حقايق تنها كافي است به ميراث تسنن در ايران بنگريم :

اين خواجه نظام الملك سني ايراني است كه در« سياست نامه» ، همه ي مظاهر و معاني فرهنگ ملي و مفاخر تاريخي ايران را تحريف مي كند و هرچه مي تواند دروغ مي نويسد و در نابودي نهضت هاي مقاومت ملي ايران ترديدي بخود راه نمي دهد و به شمشير تازي و ترك مفتخر است كه به قلع و قمع رجال مقاومت ملي ايران مي پردازند :« ... بنده خواست كه فصلي چند در معني خروج خارجيان(= رجال مقاومت ملي ايران) ياد كند تا جهانيان بدانند كه بنده را در اين دولت چه شفقت بوده است و بر مملكت سلجوق چه هوا و همت دارد خاصه بر خداوند عالم (خلدالله ملكه) و بر فرزندان و خاندان او كه چشم بد از روزگار او دور باد...اگر نعوذ بالله هيچ اين دولت قاهره (ثبتها الله تعالي) را آفتي حديثه رسد يا آسيبي (العياذ بالله) پيدا شود ، اين سگها از نهضت ها بيرون آيند و برين دولت خروج كنند و

دعوي شيعت و قوت ايشان بيشتر از رافضيان و خرمدينان باشد ... و كساني كه امروز در اين دولت قوتي ندارند و دعوي شيعت مي كنند از اين قوم اند " ن. ك : (سياست نامه ۲۱۱-۲۱۰)

روي آوردن به آموختن زبان تازي در سده هاي سوم و چهارم و پنجم قمري آغاز شد ولي به دليل فعاليت جبهه ي ادبي فرهنگي نهضت مقاومت ملي ايران و گسترش زبان پارسي در عرصه هاي علمي ، زبان تازي در سده ي ششم قمري رو به ضعف نهاد تا آنجا كه سنيان تازي زده ي ايراني كه به تازي مي نوشتند(مانند خواجه نظام و راوندي و...) ناچار به پارسي نويسي شدند . پس از خواجه نظام الملك ، يكي از برجسته ترين سنيان تازي زده ي ايراني ضد فكر و فرهنگ و زبان ايراني ، محمد پسر علي پسر سليمان راوندي(راوند كاشان) مورخ دربار تركان سلجوقي است كه به ناچار كتاب تاريخ آل سلجوق موسوم به "راحة الصدور و آية السرور في تاريخ آل سلجوق" (تاليف ۵۹۹قمري) را به پارسي نوشته است . هموست كه اعتراف مي كند :" در شهور سنه ۵۹۸ در جمله عراق كتب علمي و اخبار و قران را به ترازو مي كشيدند و يك من به نيم دانگ مي فروختند ..".(ن. ك : راوندي راحة الصدور ۳۳-۳۲) **.**
و اين نشان مي دهد كه زبان تازي از رونق علمي افتاده بود و زبان پارسي كه زبان ملي ايران بود زنده و پويا شده بود و زبان علمي ايران گرديده بود . اما خواجه نظام الملك سني تازي زده ، كوشيد تا زبان پارسي را در عرصه هاي علمي بميراند و زبان تازي را بگستراند . همو بود كه با ايجاد مدارس بسيار در سراسر ايران به تدريس زبان تازي فرمان داد و بدين سان بود كه زبان تازي در ايران زبان علمي شد .(ن. ك : بهار /سبك شناسي ۲۳۲-۱/۲۳۱)

يكي ديگر از تازي زدگان سني افراطي ايراني ، جارالله زمخشري مولف كتاب معروف " الكشاف في تفسير القرآن" است كه در مقدمه يكي از كتاب هاي ادبي اش مي نويسد : "من بر خلاف ميل شعوبيه (= نهضت مقاومت ملي ايران) كه مايل به ترويج زبان تازي نيستند ، اين كتاب را به تازي مي نوسيم تا خدا را خوش آيد و بيني دشمنان زبان تازي به خاك ماليده شود " ن . ك : بهار / سبك شناسي ۶۵-۲/۶۴
+ زمخشري / مقدمه نحو / خطي / برگ يك / كتابخانه مجلس)

اين راوندي سني تازى زده ى ايراني است كه در« راحة الصدور و آية السرور» در نكوهش اقدامات فرهنگي نهضت مقاومت ملي ايران مي نويسد : «... رافضيان (= شيعيان اماميه) كاشان عليهم اللعنه...... و هفتاد و دو فرقه طوايف اسلام ، هيچ را ملحد نشايد خواند و لعنت نشايد كرد الا رافضي (= شيعه اماميه) را كه ايشان اهل قبله ما نيستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنجگانه را با سه آورده اند و زكات برداشته اند يعني كه ابوبكر صديق در آن غلو كرد و از اهل رده بستد ، و به حج طوس روند (= به مشهد) ، هزار مرد كاشي را حاجي خوانند كه نه كعبه ديد و نه به بغداد رسيد ، به طوس رفته باشد ، و خبري از عايشه روايت كنند تا كس نگويد كه دروغ است كه : هرچه به زيارت طوس رسد به هفتاد حج مقبول باشد ....» (ن.ك : راحه الصدور۳۹۳) **. و اين اشاره به تدبيري از مبارزه ملي فرهنگي اقتصادي سياسي ايرانيان با تازيان بود كه به جاي رفتن به حجاز و ريختن ثروت ملي به جيب تازيان، به مشهد مي رفتند ! اقدام بسيار پسنديده اي كه شاه عباس بزرگ نيز در ستيز با تازي گرايي ، ايرانيان را از رفتن به حجاز باز داشت و همه را براي زيارت ، روانه ي مشهد مي كرد و براي تشويق ايرانيان خود نيز به مشهد مي رفت . و اين تدبيري ايراني براي ستيز با تازي گرايي و تازي زدگي بود .**

رواندي سپس كانون هاي مقاومت ملي شيعه را به سلطان سلجوقي معرفي مي كند و از او مي خواهد كه اين كانون ها را به آتش كشد :

خسروا هست جاي باطنيان — قم و كاشان و آبه و طبرش[1]

آب روي چهار يار بدار — و اندر اين چار جاي زن آتش

پس فراهان بسوز و مصلحگاه[2] — تا چهارت ثواب گردد شش

(ن.ك : راوندي / پيشين ۳۹۵)

قرآن ، آيين آريايي زرتشت را دركنار اديان بزرگ سامي (يهوديت و مسيحيت) به رسميت شناخته و آن آيين يكتاپرستانه ي بس ديرين را به عنوان ديرينه ترين آيين توحيدي جهان پذيرفته است (ن.ك : قران / سوره ي حج/ ايه ۱۹)**چرا كه اگر قايل به نظم در قرآن باشيم يعني قبول كنيم كه هر واژه اي در قرآن بسيار حساب شده و از روی حكمت و نظم كنار هم چيده شده در آيه ۱۹سوره حج ،در ترتيب اديان مورد خطاب ، آيين آريايي زرتشت در آخر قرار گرفته كه اين تاخر بر« ديرينه ترين بودن» آيين يكتاپرستانه ي زرتشت دلالت دارد . اما سنيان تازي زده ايراني در تفسير آيه ي ياد شده مي نويسند : ... و « المجوس» .... و هم عبده النار و ليسوا من اهل الكتاب و لذا لا تنكح نسا ءوهم و لا توكل ذبائحهم و انما اخذت الجزيه منهم لانهم من العجم لا لانهم من اهل الكتاب " يعني : " مجوسيان آتش پرستان هستند و از اهل كتاب نمي باشند .از اين رو ازدواج با زنان شان و خوردن گوشت حيواني كه به دست آنان كشته شده باشد روا نيست . بلكه از ايشان جزيه = باج بايد گرفت زيرا ايشان عجم هستند و اهل كتاب نمي باشند "** (ن.ك : شيخ اسماعيل حقي برسوي / تفسير روح البيان ۶/۱۵). **مباني روايي اين طرز تفكر را مي توان در معتبرترين مجموعه روايي سنيان موسوم به صحاح سته يا كتاب هاي ششگانه ي صحيح ديد :** بخاري / صحيح /كتاب الطلاق /باب ۲۰ . + ابوداود / السنن/ كتاب الخراج /باب۲۱: في اخذ الجزيه من المجوس . + الترمذي / الجامع / كتاب الاطعمه / حديث ۱۷۹۶ . + ابن ماجه / السنن / ابواب الصيد / حديث۳۲۰۹ .

اين نشان مي دهد كه ما ايرانيان اگر استحاله شويم و با فرهنگ و هويت ملي خويش بيگانه گرديم چه موجودات افراطي بيگانه پرست خطرناك ضد فرهنگ ملي و چه كاسه هاي داغتر از آشي مي شويم !!

لازم است بدانيم كه اصولا اسلام در تماميت روايی فقهی كلامی تفسيری عرفانی و تاريخی مذاهب خويش ، فرايندی ايرانی است ! يعنی همه ی راويان و مشايخ حديث ،همه ی متكلمان صاحب مكتب ، همه ی مفسران و محدثان و مورخان نسل اول و دوم و سوم اسلام از« موالی» يعنی«ايرانی» بوده اند ! مثلا جالب است بدانيم كه بخاري مولف كتاب «الصحيح » معتبرترين مجموعه ي روايی تسنن از بخارا و يك موبد زاده ی ايرانی است !! همين بخاري موبد زاده ي ايراني اصيل كه نياكانش به زور شمشير امويان تسليم شده اند، سني شده ي استحاله گرديده ي تازي زده اي مي شود و در كتاب روايي خود« الصحيح » كه نزد سنيان پس از قرآن مقدس ترين و معتبر ترين است ، احاديث و روايات ضد ايرانی بسياري دارد ! و شگفتا كه اين روايات و احاديث ضد فكر و فرهنگ و آيين ايرانی ساخته و پرداخته ي راويان و محدثان ايراني است ! كه بخاری آنها را با «سند صحيح »!! گردآورده است !

آنچه در منابع روايی تفسيری كلامی تاريخی تسنن گرد آمده چيزي جز مباني قدرت و فلسفه ی سياسی پان تازيسم نيست . درد آنجاست كه سازندگان ، بافندگان ، راويان و نويسندگان اين مبانی ، ايرانی بوده اند !

ایران ستیزی تازیان و تــــازی زدگــی ایرانیان!

پرسش:

قربان وجود ذیجود مبارک گردم . فدوی را ارادتی حاصل امد و دلباخته این ژرف بینی تاریخی و فصاحت و بلاغت کلام و قلم گردیدم . چنین به خاطر امد که گویا می فرمایید علمای شیعه را چنین تازی گرایی یا تازی زدگی نبوده و انان بر هویت ایرانی شان تاکید داشته اند ! ایا در میان جماعت شیعه امامی چنین کسانی نبوده اند ؟

پاسخ:

نخست باید بدانید که» تسنن «در ذات یا سرشت خود ، فکر و فرهنگ» عربیت «را نمایندگی می کند و هرکس که مذهبی از مذاهب چهارگانه سنت و جماعت را داشته باشد،خواه ناخواه به فکر و فرهنگ تازی، تعلق خاطر دارد و با فرهنگ و هویت ملی و قومی خویش بیگانه است »! تسنن «تجلی گونه ای از»تازیسم«یا» پان عربیسم «است که در ذات خود» قومیت عربی «را می پرورد و پیروان را استحاله فطری و ملی می کند ! در حالی که» تشیع امامیه «این ویژگی را ندارد).ن.ک : فهرست آثار: اسلام و ایران .**(با این وجود ، در برخی مشایخ «تشیع امامیه» نیز گاه «تازی زدگی» مفرط مشاهده شده و می شود که دست کمی از تسنن ندارد ! در اینجا سزد که به خاطره ای از مرحوم علامه ی روزگار و خداوندگار ادب پارسی حضرت مَلکُ الشّعرای بهار)**که بر او درودباد **(به قلم خود آن بزرگوار توجه کنیم که نشان از ستیز دیرین تازیان با ایران و فرهنگ ایرانی و تازی زدگی ایرانیان دارد..: " پدرم مرا درکربلا به مکتب گذاشت . اخوند ما یک سید عرب بود . یک روز من یک قلم ایرانی که خیلی رنگین و محکم و مستقیم بود و پدرم به من داده بود ، دست گرفته ، افتخار می کردم که چنین قلمی در عربستان نیست و مختصّ عجم است ! آخوند ما با آن هیکل و وقار ، خجالت نکشیده فقط محض تعصب عربی و عجمی ، قلم عزیز مرا ازدست من گرفت و به طور وحشیانه گفت : قلم ایرانی را باید شکست ! بلی ! قلم را شکسته میان صحن حسینی پرت کرد ! این عرب خوب بود که فقط قلم مرا شکست وخود مرا نظر به تعصب عربی نکشت!! ولی سایرعربان وحشی ، اگر دست شان برسد پوست عجم را می خواهند بکنند! چنان که در راه حجاز معمول است و همه شنیده اند که این عرب های ... و... برهنه با عجم ها چه می کنند! و این حالت و رای ، حالت شیعه و سنی نیست[1] که از مستحدثاتِ قرون اخیره باشد بلکه از همان صدر اسلام این تعصب را طبیعتِ غالبیت برای عربان تهیه کرد و عجم ها مغلوب عرب ها بوده اند ! و از زمان تجدید سلطنت ایرانی و آمدن دیالمه در دیار عربان و تسلط های فوق العاده ای که عضدالدوله و غیره که برعربان و بزرگ آنان که خلفای عباسی بوده اند داشته اند مزید و شدید شده است و رفته رفته در زمان سلطنت هلاکوخان و کشته شدن مسعتصم[2] و آمدن امیر تیمور و خرابی شام و آمدن صفویه و قبضه کردن بر عراق عرب و آمدن نادر شاه و غیره این تعصب شدیدتر شده! عجیب اینجاست که اهل عراق عرب غالبا بلکه می توان گفت کلیه ، عجم اند و معرب شده اند و باز به خوبی عربان تربیت شده با هم وطنان خودشان ضدیت می ورزند) »!** ن. ک : زندگی نامه ی بهار به قلم خودش در (http://www.bahar-site.fr/index.htm**:وبرای دریافت شرح اشارات تاریخی مرحوم علامه ی بهار به کتاب من» : شعوبیه ؛ نهضت مقاومت ملی ایران) «**چاپ ۱۳۷۱تهران **)و نوشتارهای زیر در همین وبگاه بنگرید !**



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

By:

Dr.M.R.Eftekharzadeh